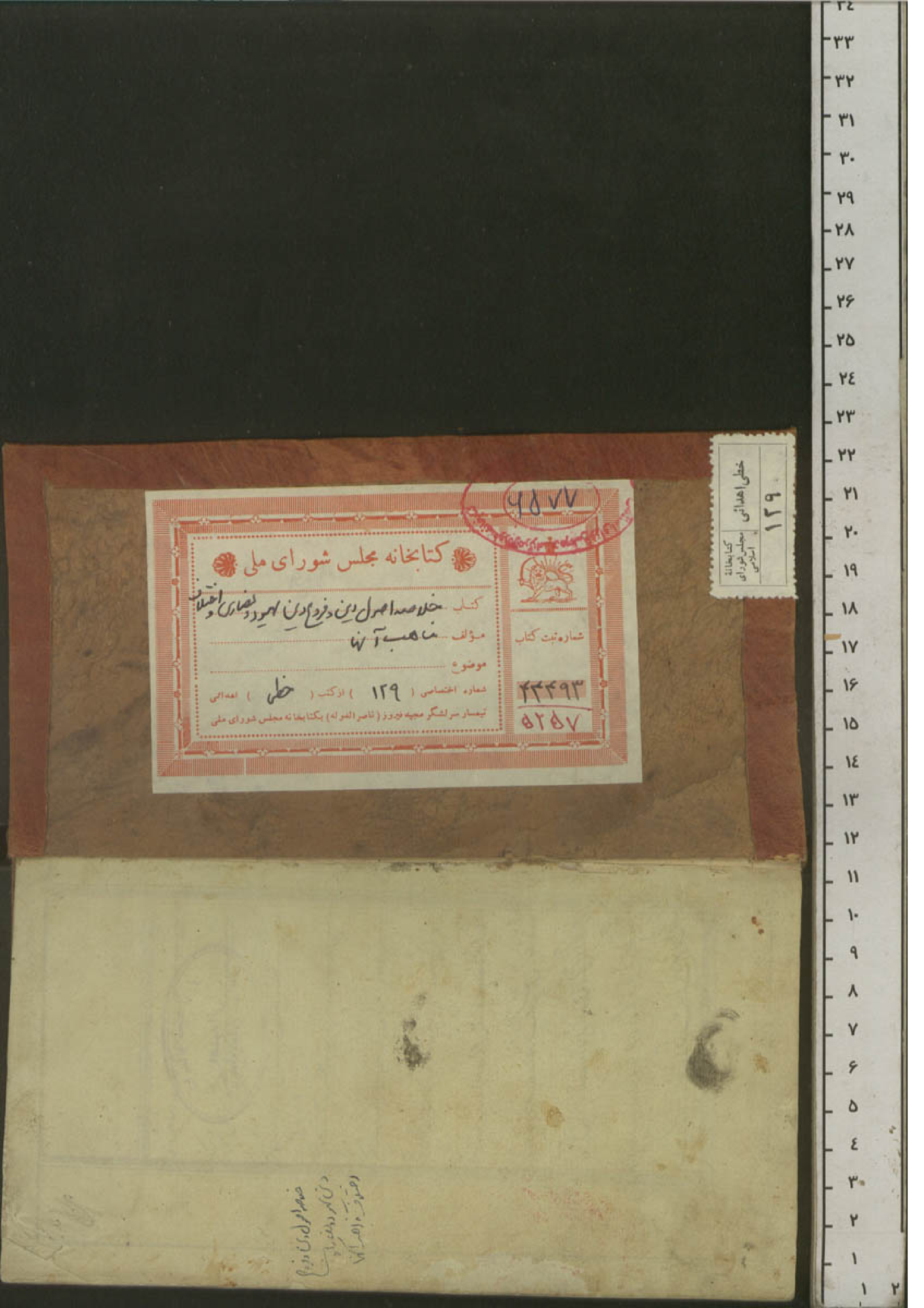
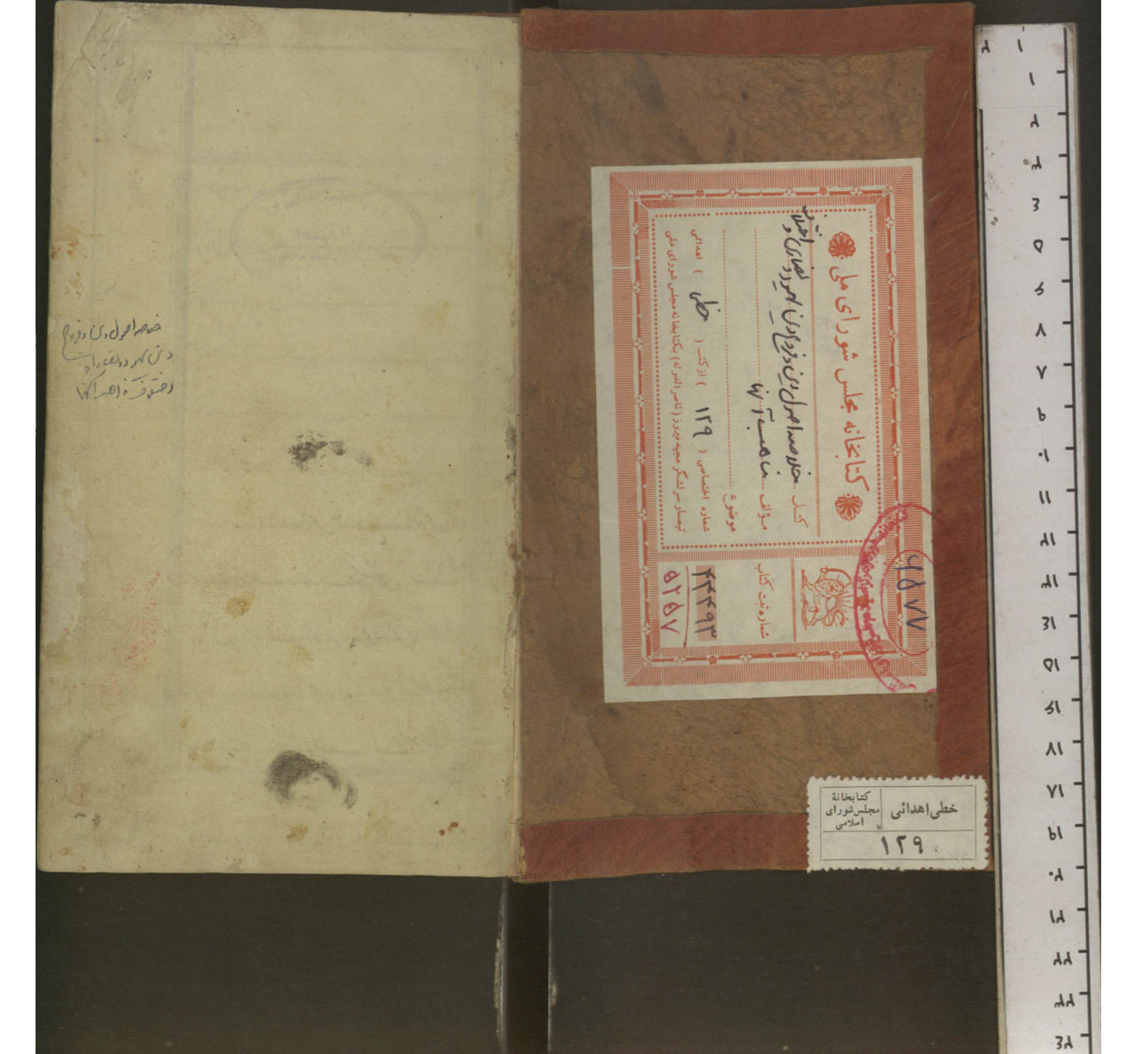

۴۵۷۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب خلاصه اصول دین و فروع دین یهود و نصاری و اختلاف
مؤلف مذاهب آنها
موضوع
شماره ثبت کتاب
۴۴۴۹۳
۵۲۵۷
شماره اختصاصی (۱۲۹) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۲۹


کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره اختصاصی (۱۲۹) از کتب (خطی) اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۱۲۹

بسم الله خیر الاسماء

بعد از ادای فرض حمد جناب اقدس الهی
و درود واجب بر حضرت مقدس رسالت پناهی
و بر آل و اصحاب او پیشوایان دانش و آگاهی
و دعای لازم الادای خلود بارگاه عالم پناهی عرضه
میدارد که چون شعاع آفتاب عالمتاب ابد اشرف اقدس

ارزانی

از افق اعلای خورشید اعتلای جبروت شاهنشاهی
و مشرق استعلای بیضای ید بیضای سلطنت و ظل اللهی کشور
آفاق شمول تجلی شفقت و مرحمت ارزانی فرموده بود
که این ذره گمنام بی وجود بعد از تقدیم و انجام خدمت
سعادت فرجام ترجمه کتب اربعه مقدسه ملک علام اصول
دین اهل کتاب را تحقیق نموده بعرض اقدس ارباب قیقات
حریم بارگاه شاهنشاهی رساند امتثالا للامر الاشرف
الاقدس الاعلی المطاع الا نفذه الآفاق والارباع
آنچه از اصول و فروع دین نصاری و فرقه یهود در این
عصر بندگان فدوی از تقریر علمای مسیحی و یهودی
و از کتب آنها خلیفه های ارامنه و پادریان فرنگی لاتینی

و از تصفح کتب و رسایل عربی و فارسی ایشان و درطی
ترجمه توریة عربی و عبری معلوم گردیده هریک را جدا
گانه در فصلی مشتمل بر چند خلاصه عرضه داشت مینماید
امید که ظلال عظمت و جلال خیام اطلس فام عرش
احتشام دولت سلیمان شوکت شاهنشاهی باطناب
خلود و دوام و ثبات و دوام پیوسته و مستدام و اشعه مراحم شاهانه
پرورش بر مفارق روس کافه انام روز بروز متزاید
و تابنده و انوار الطاف استمالت و بنده نوازیش
بترادف شهور و اعوام متواصل و پاینده الی یوم
القیام امنیت و نصفت نسبت این بنده غلام در هر
صبح و شام ملکه پیوسته و همیشه علی الدوام
در جناب

از جناب مقدس ذوالجلال والاکرام **فصل اول** در تحقیق اصول
دین نصرانیت و قواعد و قوانین ملت مسیحیت و در آن
چند خلاصه است **خلاصهٔ اول** در تحقیق حکم کلی اعتقاد نصاری
در معرفت جناب مقدس الهی جل شانه عرضه میدارد
که نصاری را اعتقاد آنست که جناب مقدس الهی
جل شانه که خالق عالم است کلی است و پس جز کلی
در ذات مقدس خود ندارد اما به تشخص موجود است و بهر
تشخص شخصی ممتاز و جدائیست بر اینکه جداگانه
موجود و واجب الوجود و مستجمع جمیع صفات کمال
جدانه و از اینجاست که میگویند در ذات یگانه است
و در هستی سه گانه یعنی ماهیت مقدسه الهیه قطع نظر

از هستی او کرده کیفیت و هیچ نقصه ندارد و نهایت در
هستی سه شخص است که موجود است و این سه شخص را
اقانیم ثلثه میگویند یعنی اصلهای سه گانه بسبب آنکه وجود
تمامی کاینات و هستی کافهٔ مخلوقات را از این سه شخص
میدانند که یکی را پدر میگویند و یکی را پسر و یکی را روح
القدس و ترجمهٔ روح القدس بفارسی جان پاک است و آن
شخص الهی را که پدر میگویند از او باقنوم الاب نیز
تعبیر میکنند و آن شخص دویم الهی را که روح القدس
میگویند از او باقنوم الروح نیز تعبیر میکنند پس اول را
اقنوم پدر میگویند و دوم را اقنوم پسر و سیم را اقنوم
روح و هریک از این پدر و پسر و روح القدس را جداگانه
برا

یک خدای کامل تمام مستجمع جمیع صفات کمال خدائی میدانند
و هر دو با هم را نیز یک خدای کامل تمام مستجمع جمیع صفات
کمال خدائی میدانند و همچنین هر سه را با هم و این
سه شخص ممتاز از یکدیگر را در حقیقت یعنی خدائی و استجماع
صفات کمال الهی با یکدیگر مساوی بلکه عین یکدیگر بدون
مغایرت و جدائی میدانند پس از این تقریر ظاهر میشود
که خدای موجودی که خالق عالم است سه شخص ممتاز
جداگانه از یکدیگر است که یکی پدر است و یکی پسر و یکی روح
القدس که در حقیقت ذات خدائی چنانکه عرضه داشت
شد و یعنی استجماع جمیع صفات کمال الهی با هم مساوی
بلکه عین یکدیگر بدون مغایرت و جدائی اند بغیر آنکه آن

شخصی که پدر است غیر آن شخصی است که پسر است و غیر
آن شخصی است که روح القدس است و همچنین آن شخصی
که پسر است غیر آن شخصی است که پدر است و غیر آن شخصی است
که روح القدس است و همچنین آن شخصی که روح القدس است
غیر آن شخصی است که پدر است و غیر آن شخصی است که
پسر است و بغیر از این دیگر هیچ وجه فرق و تمایز و مغایرتی در میان
این اشخاص ثلثهٔ الهیه نیست بلکه هر که پدر است همان اوست
بذاته که پسر است و همان اوست بذاته که روح القدس است
و همچنین هر که پسر است همان اوست بذاته که پدر است
و همان اوست بذاته که روح القدس است این است
خلاصهٔ تقریر و تحریر علمای ایشان در بیان معنی تثلیث

اما بیان طور تثلیث یعنی منشأ ظهور این سه شخص که پدر و پسر
و روح القدس است چه چیز است و از کجا برخواسته
و از چه روی نمودار شده پس علمای نصاری و دانشمندان
مسیحیان را در تقریر و بیان این اعتقاد و کمال
چند طریق بیان شده خلاصهٔ آنچه از مجموع
آنها مفهوم میگردد این است که جناب مقدس
الهی جل شأنه چون در ازل نظر کرد بذات مقدس خود
هر چه در ذات مقدس خود شناختنی بود شناخت
پس گفت که من اینم یعنی این کلمه که معنی و مفاد شناختن
خود است در ذات مقدس او و از او بهم رسید
و چون این کلمه را گفت پس در او این کلمه پیدا شد

بسبب شناختن خود دارد از او صادر گردیده و بظهور رسیده
و این کلمه که مفهوم خداست از شناختن ذات خود
و در خداست مانند ذات خداست زیرا که
حاضر کننده ذات اوست در نزد او و شکی نیست
که هر فهم کننده غیر فهم کرده خود است و هر پیدا
کننده غیر پیدا کرده اوست و هر گوینده غیر گفته
اوست چه ظاهر است که سخن هر کسی غیر آن کس است
پس خدای گوینده که این کلمه را گفته است
غیر آن کلمه است که گفته اوست و چون کلمه خدا
و سخن او مانند کلمه و سخن انسان عرض نمیتواند
بود زیرا که هر چه در ذات خداست همان خداست

نه چیزی

نه چیزی دیگر غیر خدا و بسبب آنکه خدا منزه از جمیع
اعراض است پس آن کلمهٔ خدا که از علم خدا بذات
خدا بظهور رسیده و فهمیدهٔ اوست از ذات خود
جوهریست قایم بذات خود و خداست بجهة آنکه
عرضه داشت شد که آنچه در خداست همان خداست
و خدا حیّ و قیّوم است یعنی زنده و پاینده است پس آن
کلمه که صادر شده از خداست باید که خدای زنده
پاینده باشد که صادر شده از خدای زنده پاینده
و بنا بر این آن کلمه پسر است و زائیده شده نه مخلوق
و آفریده شده و آنکه آن کلمه را گفته و از او صادر شده
پدر است و زاینده زیرا که توالد یعنی زاییدن عبارت

از صادر شدن زنده از زنده مانند آن و بیان شد
که کلمه خدا جوهریست زنده قایم بذات خود که صادر
شده از خدای زنده قایم بذات خود پس از ذات
یگانهٔ خدا دو هستی بهم رسیده و دو شخص ممتاز از یکدیگر
بطور پیوسته یکی آنکه کلمه را گفته و کلمه از او صادر شده
و او پدر است و زاینده و یکی آن کلمه گفته شده
صادر گردیده و او پسر است و زاینده شده پس
یک ذات بدو تشخص جلوه نموده و بهر تشخصی متشخص
گردیده یکی متشخص بپدری شخص پدر است و یکی به تشخص
پسری شخص پسر است و این دو شخص در جمیع صفات
کمال الهیه مانند هم اند که عین یکدیگرند کو
در ابوت

در ابوت و بنوت یعنی پدری و پسری که عین یکدیگرند باین
معنی که آن شخص که پدر است پسر نمیتواند بود و آن
شخص که پسر است پدر نمیتواند بود و اما آنکه پدر است
همان اوست که پسر است نهایت متشخص دیگر
چنانکه عرضه داشت نمود و اما مناط ظهور اقنوم
سیم که عبارت از روح القدس است و منشاء
تشخص و جلوه گاه هستی او آنست که چون جناب
اقدس الهی جل شانه در ازل خود را بصفات کمال
و نعوت جلال دانست و شناخت و پسندید
پس دوست داشت ذات مقدس خود را باین
معنی که اول ماهیت محبت و دوستی را بپا کرد

تا این دوست دارد ذات مقدس خود را و شکی نیست درین
محبت که خدا از آن پیدا کرده و از خدا صادر گردیده غیر خدای
پیدا کننده آنست که این محبت را پیدا کرده و از او
صادر شده و چون این محبت صادر از خدا و در خدا ثابت
و دانسته شد که هرچه در خداست خداست پس این محبت
صادر از خدا خداست پس چون ذات مقدس خدا
متشخص محبت جلوه دیگر در وجود کرد شخصی دیگر غیر پدر و پسر
بظهور پیوست و چون حقیقت محبت و ماهیت دوستی
چیزی نیست که آن خود پیدا کننده خود را مانند
نزاند بود چنانکه کلمهٔ الهیه که عبارت از کلمه مفهوم
خداست که از شناختن ذات مقدس بظهور پیوسته

چنانکه

چنانکه گذشت خود پیدا کنندهٔ خود را که همان ذات
مقدس خداست مانند است پس او یعنی محبت خدا هم خدا
و روح‌القدس خدا خوانده بود و لیکن روح خدا باشد زیراکه از طبیعت
محبت حرکت کردن است و محب را بمحبوب مایل گردانیدن
و این از طبع روح است و کار او که در هر جانداری
مایل گرداننده آن صاحب جان را بچیزی چنانکه
در انسان و سایر حیوانات مشاهده میشود که خود را دوست
میدارد و از دشمن خود میگریزد و از آنچه باو اذیت میرساند
میپرهیزد و این کار جان اوست زیراکه هیچ جانداری
از هیچ چیز نگریزد و از اذیت رسانندهٔ نپرهیزد
پس این سبب محبت خدا اراده ذات مقدس خود

روح خدا میگویند نه پسر خدا زیرا که میگویند در محبت
خدا بذات مقدس خود از اوست که در او مسجو شده است
است که از جنبه مسجو شده پس تعریف زاینده یعنی معنی
زاینده آن چنانکه پیش گذشت بر او صدق ندارد یعنی راست
نمی آید پس حاصل این سخن این شد که ذات مقدس یگانه
خدا جل شانه و عظم سلطانه یک مرتبه بذاته متشخص است
و یکمرتبه از جهه معلوم شدن خود از خود و یکمرتبه بجهه محبت
داشتن خود بخود و اول شخص پدر است زیرا که زاینده
شخص دوم است و دوم شخص پسر است زیرا که زاییده
از شخص اول است و سیم شخص روح القدس است
بنحوی که بیان شد بعبارت دیگر چون ذات مقدس

یگانه

یگانه الهی جل شانه علم بهم رسانیده بذات مقدس خود از
ازین جهه پدر است و زاینده چون معلوم و مفهوم
خود است ازین جهه پسر است و زاییده شده و چون
دوست دارنده ذات مقدس خود است ازین جهه
جان است یعنی روح القدس است و بعضی از علمای
نصاری مصدر اقانیم و مناط تثلیث را قدرت و علم
و محبت دانسته اند و میگویند که در جناب مقدس الهی
جل شانه مقدم بر همه صفات قدرت و علم و محبت فهمیده
میشود یعنی در زمانی و در آنی بذات مقدس خود در میان
این سه صفت قدرت مقدم بر علم و محبت است
زیرا که علم و محبت موقوف بر قدرت است و قدرت

موقوف بر چیزی دیگر نیست چه ظاهر است که اگر قدرت
و علم و محبت نبود البته علم و محبت نمیشود پس خدای یگانه
که هیچ شریکی در ذات خود ندارد و در او این هر سه صفت
که قدرت و علم و محبت است موجود است و این صفات
ثلث عین ذات مقدس اوست نه چیزی دیگر جداگانه
از ذات مقدس او ما قدرت را پدر و علم را پسر و محبت را
روح القدس میگوییم نه تنها همین نامها را به او داده ایم
بلکه حقیقت قدرت را پدر واقعی علم و زاینده او و علم را
پسر واقعی قدرت و زاینده شده از او میدانیم و اما
روح القدس را پس بعضی از آنها و بعضی دیگر میگویند که
ناشی و منبعث از پدر تنها شده و فرنگان لاتینی

بگویند

میگویند که از پدر و پسر هر دو ناشی شده و چنانکه بشرف
عرض اقدس رسید در تقریر سابق هر یک از این قدرت
و علم و محبت را که پدر و پسر و روح القدس میگویند
هر یک را بتنهائی یک شخص وجودی دانسته و خدائی
جداگانه و هر دو را نیز با هم یک خدا و همچنین هر سه را
با هم یک خدا میدانند و این سه شخص الهی را
اقانیم ثلثه میگویند بهمان نحو که پیش گذشت اینست
خلاصه تقریرات مختلفه بسیاری از مسیحیان در معرفت
پروردگار عالمیان و در بیان تثلیث و مناط معنی آن
که تمامی قایلین بآن میگویند و در کتابهای خود نوشته
و تصریح کرده اند که حقیقت معنی تثلیث عقلی است یعنی

بعقل راست می آید و عقل را قدرت بر فهم آن نیست
بلکه از قول خدا و گفته انبیاست و از این جهت باید باور
کرد و اعتقاد داشت هرچند که بعقل راست نیاید و در
موجودات دیگر بغیر از خدا ظاهر نگردد **خلاصه دویم** در چگونگی
اعتقاد نصاری بحضرت عیسی علیه السلام و مادر او مریم
دختر عمران علیها السلام عرضه میدارد که اکثر
نصاری را اعتقاد آنست که عیسی ابن مریم علیهما السلام
پسر واقعی خداست و خدای حقیقی و انسان کامل و ظاهر است
که این سخن متضمن سه مدعاست اول آنکه او پسر خداست
و دوم آنکه او خداست سیم آنکه او انسان است
اما در اثبات مدعای اول که عیسی پسر واقعی خداست

پس خلاصه آنچه میگویند اینست که چون خدا و ملائکه
و بسیاری از انبیا او را پسر خدا میگفتند و او خود هم
خود را چنین میگفت و چنین میشناختند و هر کس هم او را
پسر خدا میگفت او را ناخوش نمی آمد و استنکاف
از آن نمی نمود بلکه او را تصدیق و تحسین میکرد و در هر
چهار انجیل اسم مکرر باین وصف مذکور شده و اصل
در استعمال الفاظ آنست که در معنی واقعی خود گفته شده
باشد پس عیسی علیه السلام بلا شک پسر واقعی
خداست چنانکه از مشهور بودن شخصی باینکه او پسر
فلان شخص است علم قطعی و گواهی بهم میرسد بانکه
این شخص پسر فلان شخص است همچنین از آنچه

نه گور شد علم یقینی و گواهی قطعی بهم رسیده بر اینکه
عیسی ابن مریم پسر واقعی خداست و چنانکه پسر از پدر صادر
و حاصل میگردد و از او متولّد میشود عیسی از خدا متولّد
شده و از ذات خداست چنانکه پسر از ذات پدر خود
پیدا شده و امّا در اثبات مدّعای دوّم که عیسی بن مریم
خداست پس خلاصهٔ آنچه میگویند از دلیل بر خدائی او
این است که چنانکه از میوهٔ هر درختی شناخته میشود
که آن چه درخت است همچنین از افعال و کردار هر کسی
میتوان شناخت که آن چه کس است و از چه
ذات است و عیسی علیه السلام از کارهایش شناخته شد
که او خداست زیرا که او مرده را زنده میکرد و کور مادر

زاد را

زاد را بینا میکردانید و از آینده خبر میداد و امثال اینها
از آنچه بغیر از خدای عزّ و جلّ دیگری را هرگز ممکن و مقدور نبود
که از او بظهور رسد از او بظهور میرسید و چون اینها کارهای
خدائی بود که از او بفعل می آمد پس از این کارهای او شناخته
شد اینکه او خداست و بقول بعضی از اینها هم استشهاد
بر این مدّعا میکنند و امّا در اثبات مدّعای سیم
که روانست پس هرچند که احتیاج بدلیل نیست
بسبب آنکه انسان بودن او امر ظاهر محسوس است
که شک را در آن راهی نیست نهایت چون از افعال
الهیه و کارهای خدائی در او مشاهده شد توهم آن
میرود که او خدای واقعی باشد و بصورت انسان

بنظر آمده باشد نه آنکه انسان باشد حقیقةً بسبب رفع
این توهم میگویند که چون او در اول طفل شیرخواره بود
و بتدریج یعنی رفته رفته بزرگ شده محتاج بخواب
و خوراک و پوشاک بود و گرسنه و تشنه و خسته میشد
زحمت میکشید و نماز میکرد و روزه میداشت و از خوف
الهی میگریست کم گناه یعنی کم نا فرمانی خدا پس اینها همه
گواه‌اند بر آن که او انسان بود حقیقةً نه چیزی دیگر بصورت
انسان و ملخص سخنان ایشان این است که عیسی بن
مریم پسر خداست و خداست و انسان و این هر سه همان
یک شخص است که از رحم مطهر مریم بکر بیرون آمده
و او هم خالق است و هم مخلوق و هم قدیمست

و هم حادث و جسد او بفعل روح القدس از خون طاهر
اصلی اندرون حضرت مریم حمل شده بدون ماده نطفه
انسانی و بقدرت خدا نفس ناطقه انسانی با آن جسد تعلق
گرفت و مقارن این حال کلمة الهیه که عبارت از اقنوم
الابن باشد که همان خدای یگانه و پسر یگانه خداست
بشکم حضرت مریم فرود آمده با آن جسد و روح انسانی
که در آن بود پیوست و انسانیت او را بنوعی برگرفت
که نه تغییری در الوهیت بهم رسید و نه نقصی در انسانیت
او راه یافت بلکه او با آن طفل انسانی که در شکم مریم
حاصل شده بود یک تشخص متشخص شده شخص
عیسی بن مریم گردید و از شکم مریم بیرون آمد و او همان

پسر ازلی خدا بود که همیشه با خدا بوده و برابر با او بوده
بلکه همان او بود که در این وقت بفرمان خدای پدر فرود آمد
در جسم مطهر حضرت مریم بکر و با انسانیت انکه در آن
بعمل روح القدس و بقدرت الهی نفس ناطقه انسانی
بر او فایض شده و انسان تمام خلقت گردیده بوده است
و بر آمد تا همه مردم از او برکت یابند و صلح اندازد میان
مردم و خدا و از خسران و زیان گناهان نجات دهد ایشان را
اول از گناه آدم صفی الله که خدا او را برگزیده و او نافرمان
برداری کرد و مردمان تمامی از اولین و آخرین
هر انکه از نسل او آمده و می آید همگی همان گناه او آلوده
بودند دوم از گناهانی که مردم خود بسبب نافرمان برداری بیها

و ذلیل شدن بهوا و هوسها و بت پرستیها و غیر اینها
از آنچه کرده و میکنند پس آن کلمه خدا که پسر خدا و خدای
یگانه است آمد همان ذات یگانه خدا با تشخص پسری
باندرون پاک مریم رفت و به دو ذات بیرون آمد
یکی ذات قدیم الهی و یکی ذات حادث انسانی تا گناهان
مردم را بر دارد و برای آمرزیده شدن ایشان
خود را قربانی نموده و بر دار کشیده شود و کشته شدن آید
و جان را برای مردم فدا کند و در میان مردگان دفن شود
و بعد از آن ارواح پیغمبران و نیکان و پاکانی را
که در جاهای پست دوزخ گرفتار و محبوس بودند انگاه را
نجات دهد و از زندان جهنم خلاص کند پس برای

همین مطلب بدنیا آمده سی و سه سال و سه ماه در دنیا ماند
و از برای بسیاری از مردم و آنرا زنده شدن گناهان
ایشان خود را فدا نموده زحمتهای بسیار کشیده و بار دردوان
بر دار کشیده شده و مرگ را چشیده و در قبر دفن شد بعد از
دفن شدن روحش رفت بدوزخ و تمامی انبیا و اولیا
و خوبان و همه آنانی که بدوزخ رفته بودند و بسبب گناه
حضرت آدم اسیر شیطان شده بودند همگی را از آنجا خلاص
و از آن محنت آزاد و جهنم را خراب کرد و بعد از سه روز
از دفن کردن روح او با جسدش پیوست و بدنش از کشته
زنده شد و نصف شب از قبر برآمد و خود را بشاگردان نمود
و شناختند و بعد از زنده شدن تا چهل روز در میان ایشان

زمین

زمین و آسمان میگشت تا آنکه از زیر زرخیک گناهان بت
پرستان پاک کرد و گاهی میان شاگردان می آمد و خود را
بایشان مینمود و بعد از چهل روز با همان تن و جسد خود بالا
رفت و نشست بدست راست پدر خود خدا و در آخر الزمان
خواهد آمد با پادشاهی و بزرگواری عظیمی تا دیوان کند در میان
مردم و جزا دهد مردگان و زندگان را پس نیکوکاران
و خوبان و آنکسانی را که پیروی او کرده بودند بهشت
فرستد و بدکاران و آنانی که او را قبول نکرده و سر از
اطاعت او پیچیده بود بجهنم اندازد و آن پادشاهی
او همیشه خواهد بود و هرگز آخر نخواهد شد

خلاصه هشتم

در بیان کلمات نصرانیت که دانستن و گفتن آنها لازم است

دین نصرانیت و لوازم ملت مسیحیه میدانند و هر روز نماز
چاشتگاه از رو میخوانند عرضه میدارد که بسیاری از
طوایف نصاری اصول دین خود را بعبارتی چند بطریق
اجمال و اختصار ضبط نموده تمامی ایشان از ذکور و اناث
کوچک و بزرگ از رو میدانند و هر روزه میخوانند و اگر کسی
از ایشان از رو ندانسته باشد او را نصرانی نمیشمارند
و از ملت نصرانیت بیرون میدانند و ترجمه آن کلمات بزبان
فارسی بتقریر خلیفهای ارامنه و دیده بانان ایشان این است
که ایمان داریم بیک خدا پدر ضابط کل آفریننده آسمان
و زمین و هر آشکار و نهان و بیک خداوند یسوع مسیح
پسر خدا زاییده از خدا ای پدر یگانه یعنی از وجود پدر خدا

از خدا نور از نور خدای حق از خدای حق زاییده و نیافریده
همان جوهر از طبیعت پدر که باو همه چیز شده در آسمانها
و در بالای زمین آشکارها و نهانها که بجهة ما ها آدمیها و برای
نجات ما ها فرود آمد از آسمان جسم گرفت انسان
شد زاییده شد کامل حقیقة از مریم مقدسه بکر بروح
القدس که با او گرفت بدن و روح و فکر و همه آنچه هست
در انسان بتحقیق نه بگمان رنج کشیده و آزرده شده دفن شده
در روز سیم زنده شد بالا رفت باسمان با آن بدن نشست
بطرف راست پدر آمدنیست بهمان بدن با بزرگواری
پدر تا جزا دهد زنده ها و مرده ها را که او را پادشاهیش نمیشود آخر
و ایمان داریم بروح القدس نا آفریده و کامل که سخن گفت

در نامهٔ موسی و در انبیا و در انجیل که فرود آمده باردون نشان داد آن

رسول را و داخل شد مقدسان و ایمان داریم که همه کلیسیای

رسولان یکیست

و یک معمودیه و بتوبه و آمرزش و بخشیدن گناهان و زنده

شدن مردگان و دادن جزاهای همیشگی بر روحها و بتنها ملکوت

آسمانها و بزندگی همیشه و بقرار پایدار این و کمی لاتینی اصول

دین نصاری دوازده کلمه است بزبان لاتینی که ترجمه او را

بفارسی چنین میگویند اول ایمان داریم بخدای آفریننده

آسمان و زمین دوم بیسوع مسیح پسر یگانه خداوند ما سیم

که بفعل روح القدس در شکم مریم بکره آبستن شده و متولد گردید

چهارم زیر حکم پاطوس پنطیوسی محنتها کشیده مصلوب

گرد

گشت و دفن شد پنجم در جاهای پست رفته روز سیم

از میان مردگان برخاست ششم باسمانها رفته نشست

بدست راست خدا پدر توانا هفتم از آنجا خواهد آمد برای

دیوان کردن زندگان و مردگان هشتم ایمان دارم

بروح القدس نهم بجمع مقدس کلی بشرکت مقدسان

دهم بخشش گناهان یازدهم زنده شدن مردگان

دوازدهم زندگی همیشه آمین و میگویند که این دوازده

کلمه که اصول دین نصاری است از حواریین بما رسیده

و گفتهٔ ایشان است و خلیفهای ارامنه میگویند که هر

رطاعی برگزیده این کلمات نیست لیکن ایشانرا

صحیح و راست میدانند و در بعضی ازین کلمات نیست

لیکن اینها را صحیح و راست میدانند و در تفسیر بعضی ازین کلمات
حرف دارند و بعضی از مشاهیر علمای ارامنه کتب یا در اصول
دین بزبان فارسی نوشته و در آن کتاب برای دین نصاری
چهارده اصل و چهارده فرع بیان نموده و بیان چهارده
اصل را باین عبارت کرده اوّل از اصول دین آنست
که خدا را موجود دانند مقابل معدوم زیرا که بسیار از حکما
سفسطه بین انکار وجود خدا کرده اند چنانکه بی کوریا و اتباع
وی و ازین جهت خدا گفت بحضرت موسی منم موجود است
دوم از اصول دین آنست که خدا را واحد دانند
و لاشریک له مقابل کثرتین و مشرک بودن بخلاف بت
پرستان که کثرت میدانند و شریک از برای خدا تعالی

قرار

وارسیده اند که بر چه دلیل خواهیم بعد ازین گفت ازین جهت گفت
خدا به پیغمبر حضرت اشعیا که کیست شریک من پیش آید و صدا
دهد سیم از اصول دین آنست که همان وجود مقدس واحد را
قادر و عالم و متکلّم دانند مقابل عاجز و جاهل و بکیم چهارم
آنکه حی دانند و عادل مقابل میت و ظالم و اینها اگر چه در اسم
مغایرند امّا در ذات واحد است و لیکن چنانکه زید اگر چه
موجود و عالم و متکلّم و حی و غیر ذالک گفته میشود امّا در ذات یکی
واحد است چنین نیز با خدا اگر چه اینها گفته میشود امّا در ذات
در حد ذات پنجم از اصول دین آنست که اعتقاد کنند بتوبه
که بواسطهٔ آن گناه بخشیده میشود و بشرطی که دیگر آن گناه را
نکنند و از کردن گناه خارج از دین میشود و از توبه داخل میشود

ششم از اصول دین آنست که پیغمبر را واسطه دانند میان
خدا و خلق الله و نقل ایشان عمل نمایند هرگاه نبوت ایشان
بمعجزات ثابت شده باشد و هر چه بگویند اگر چه بعید از عقل باشد
بدلیل قول خدا قبول کنند چنانکه اخبار دریا شکافتن شق
موسی و غرق شدن فرعون و گذشتن بنی اسرائیل
از آن دریا در خشکی و غیر ذالک هفتم آنکه اعتقاد
کند بقیامت و زنده شدن تمام مردگان بروح و نقیض اینها
که منکرند هشتم حامله شدن مریم بی شوهر و بدون نطفه
انسانها بروح و نقیض چنانکه تمام انسان از شوهر و نطفه از زن اند
و حمل آن غیر اینهاست و موضوع هر انسان نطفه انسانی است
اما موضوع عیسی کلام خداست که ازلی و ابدی است

که ذات

که ذات خداست بر وفق نقل انبیا و آن کلام جمع شده
با جسم بدن انسانی چنانکه کلام انسانی با حروف و هوا
با هوا و همان عیسی را خالق و مخلوق دانند ازین جهة
که کلام و ذات خداست و ازین جهة که جسم است و ذات
انسانی مخلوق نهم از اصول دین آنست که اعتقاد
کند که بکر متولد شده از مادر و همان را شخص واحد دانند و بعد از
ز زیدن ترکیب ها در اطراف نشده دهم از اصول
دین آنست که اعتقاد کنند بموسی و رسالت و رساله و رزنی
کشت گرسنه و تشنه شد آن کلام خدا که ذات خداست
ازلی و ابدی که جمع شده با جسم بدن انسانی بر وفق
نقل پیغمبران یازدهم بلکه همان عیسی که از روی جمع شده

از کلام خدا که ذات خداست و از جسم بدن که ذات
انسان است عین آن شخص است که بدار رفت و مرد چنانچه
و بقبر رفت موافق نقل پیغمبران و بعد از موت روح وی بدوزخ
رفت و تمام ارواح پیغمبران و غیره که در آنجا تماماً خلاص نموده
چنانکه تمام پیغمبران نقل نموده اند و دوزخ را خراب کرده
و اینها که مذکور شد همه بجهة تمام پیغمبران از قول خدا نقل
نموده اند دوازدهم از اصول دین آنست که اعتقاد کنند
بقول خدا و نقل پیغمبران که عیسی بعد از دار رستن و مرت
یا قبرش و بقبر رفتنش بسه روز جسم بدن وی زنده شد و از قبر
بیرون آمد و تمام ارواح پیغمبران و غیره که در دوزخ
بودند خلاص نمود چنانکه قول خدا و نقل تمام انبیاست
آنکه

سیزدهم آنکه بعد از زنده شدن و از قبر گذشتن تمام عیسی
که از کلام خدا و جسم بدن جمع شده با آسمان رفت و بدست
راست خدا نشسته موافق قول خدا و نقل پیغمبران چهاردهم
از اصول دین آنست که اعتقاد بقیامت کنند و آنکه عیسی
آید و دیوان تمام عالم کند و عمل هر کس را که نیکی کرده از برای آن
نماید و بهشت فرستد و اگر بدی کرده بدوزخ فرستد آنرا است
چهارده قسم اصول دین عیسی که تمام نصاری بر آنند و بر آن
معتقد بدلیل قول خدا و نقل پیغمبران و دین و مذهب قائم نموده اند
زیرا که بتحقیق علم حاصل کرده اند که نقل پیغمبران از قول خداست
نه خدا غلط گفته است و نه پیغمبران غلط نقل نموده اند که اصلا
شک و شبهه ندارد و کلمه تمام عیسویها آنست که هر روز

این را منسوخ دانسته و او را پیغمبر نمیدانند و موافق مذهب و دین
عیسی هر کس در قول خدا و در نقل پیغمبران این او را تمام نماید
و گوید عیسائی است و تابع قول خدا و نقل پیغمبران است
خلاصه سیم در ذکر بعضی از قواعد و قوانین ملت نصرانیت
و بیان پاره از رسم و آیین کنیش مسیحیت نصاری میگویند
که قواعد کلیسا دوازده داد آن بر هفت چیز است که آنها
از ضروریات ملت نصرانیت است اول معمودیه
یعنی غسل دویم مسح قطیر مقدس سیم قربان مقدس
چهارم توبه کردن پنجم مرتبه کواهی ششم عقد و نکاح زوج
هفتم مسح آخرین و میگویند که اینها را حضرت
عیسی علیه السلام قرار داده و شاگردان او بعد از او معمول

داشته اند

داشته اند و تا این زمان دست بدست از جانشینان او
که هر یک که رفته اند دیگری که بر جای او نشسته ازو
معمول داشته و کیفیت هر یک از اینها را باین تفصیل بیان
میکنند اول معمودیه یعنی غسل و آن واجب بر هر نصرانی
و باید که با آب خالص غسل بدهند نه با آب مضاف و لازم است
که سه مرتبه سر را بزیر آب فرو برد بنحوی که کل بدن او در میان
آب باشد و واجب که غسل دهنده کاهن باشد نه دیگری
و باید که کاهن نزد غسل دادن بخواند نام اب و ابن و روح
القدس را بر غسل کننده چنانکه در انجیل متی مذکور است
و اگر غسل کننده بالغ باشد باید اول کلمه نصرانیه را
اقرار کند و اگر بچه بلوغ نرسیده باشد مردی وکیل

شود از جانب او و کلمه را بجای او گوید و باید که از غسل
دادن او را نام گذارند و آنچه گفته شد اگر چنانچه یکی را
بعمل نیاورد آن غسل باطل میشود و چنین غسل را از باده باز
باید نمود دویم مسح مهر مقدس واجب است که بعد از
غسل کوهن روغن مالیده بر غسل کننده و آن روغن زیتون است
با اجزای چند که ترکیب کرده جانشین حواریین است
و لازم است که مالیده شود بر پیشانی و چشمها و گوشها و بینی
و دهن و سینه و میان مهره پشت و پشت دستها
و پاها و بهر عضوی که این روغن را میمالد اول قبل از آن
در مالیدن نام خدا و نام حضرت یسوع مسیح علیه السلام را بگوید
سیم قربان مقدس و آن نان و شراب است که حضرت

یسوع

یسوع مسیح علیه السلام داده شاگردان خود و گفت این
بدن و خون من است با دمن بخورید و بیاشامید و این نماز
بزرگ نصاری است و این نماز بزرگ کوهن واجب است
نه بر دیگری و در روز گذاردن کوهن این نماز را باید که ظاهر و باطن
خود را پاک نماید و اگر کوهن زن داشته باشد باید که یک
هفته پیش از گذاردن این نماز و یک هفته بعد از گذاردن
این نماز از نزدیک شدن بزن اجتناب نماید و اگر احتیاج
فیما بین آن کوهن و شخصی دیگر که ورقی و سببی مانعی بوده
باشد بر کوهن لازم است که با او آشتی نماید و او را از خود
راضی کند بعد از آن بگذاردن این نماز مشغول شود
و بر کننده این نماز که کوهن باشد واجب است که اقلا سه

ساعت پیش از طلوع صبح از وز سپیده بر ده باشد برای
خواندن دعاهای قبل از نماز و باید کسی که در روز روزه
این نماز را دارد روزه گیرد و مطلقاً چیزی نخورد و نیاشامد تا آنکه
از نماز فارغ شود و باید که آن نان از آرد گندم خالص باشد
و خمیر آن ترش نداشته باشد و شراب از انگور خالص بعمل
آمده باشد و واجب است که این نماز بالای سنگ برکت
کرده شده که زرده شود و باید که بر این نان و شراب بخوانند
سخنی را که حضرت عیسی علیه السلام نزد دادن نان و شراب
گفته چنانکه در اناجیل اربعه مذکور است و واجب است
که در هر روز یکشنبه این نماز کرده شود و بشرطی که مانعی رو
ندهد و دیگر بر مؤمنین لازم است که اگر چنانچه جنب شده
دارد

در شب یا محتلم شده یا زن خون حیض دیده یا نفاس قبل از
غسل بنماز نباید حاضر شود و اگر شخصی گناه عظیمی کرده باشد
قبل از توبه نشسته اند حاضر شود باین نماز و اگر مؤمنین خواهند
آن نان و شراب را بخورند باید که اگر گناهی کرده باشند
توبه نمایند و روزه باشند و بدن خود را پاک کرده باشند
و کینه با کسی نداشته باشند و اعمال پیش از که اردون
این نماز را بنزد کوهن حاضر شده و دیده باشند و سه روز
قبل از که زدن این نماز و سه روز بعد از آن از حساب نمود
باشد از مقاربت با زن و جنب گرفته نباشد و بر
نصارانی واجب است که اقلا سالی یکمرتبه این نان و شراب را
بخورد و اگر چنانچه کسی ترک خوردن این را داخل دین

نصاری شمرده نمیشود و چهارم توبه کردن باید که توبه کننده

اول در دل پشیمان باشد از کرداری که کرده و بدل توبه کند

دویم بر او واجبست که نزد کشیش گناه خود را بگوید در جای

اتکاه به پنهانی و گناهش را تمام بگوید و دروغ نگوید

سیوم بر او واجبست که ریاضت کشد بعوض گناهی که کرده

آنچه کشیش باو بگوید و نیز یاد کردن گناه خود بحضور کشیش

بر کشیش لازم است که درد سر او و طلب آمرزش

کند برای او از خدا و بر کشیش واجب است که گناهان

آن شخص را نزد کسی نقل نکند و اگر بکند لعنتی میشود

و موجب فتنه عظیم است و از مرتبه خود می افتد و اگر

چنانچه کشیش چیزی طمع کند از تائب یا او چیزی بگوید

دهد

دهد قبول کند لعنتی میشود و بر نصرانی واجبست که اقلا سالی

یکمرتبه این توبه را بکند **پنجم** مرتبه کشیش شدن

هفت مرتبه دارد مرتبه اولش آنست که نشانی بسر گذارد

و تا مرتبه چهارم میتوانند زن بگیرد و مرتبه ششم او آنست

که در مجمع ساکنانه انجیل خوانده و شرط انجیل خواندن آنست

که قاری ایستاده باشد و سر برهنه باشد و شمع در برابر او

روشن باشد و مرتبه هفتم کشیشی است بستن او ازین مسائل

گزیر باید باشد و دانا باشد بکارهای مرتبه هجده و نقص نداشته باشد

و آلت رجولیت او را نبریده باشند و هیچ عیبی در

عضوی از اعضای آن نباشد و ولد الزنا نباشد

و یک زن کرده باشد در ایام عمر خود و اگر زن او

بعد از کاهن شدن پسر و زن دیگر نباید بگیرد و اگر بگیرد باید
از کاهنی دست بردارد و کاهن نباید ذبح کند بهایم
و حیوانات را که دنبچه او حرام است و سلاح نباید ببندد و
جنگ نرود و موی ریش را نتراشد و اصلاح نکند
و کاهن باید که شراب خوار نباشد و در مجلس ساز زدگی
و شعر و بازی ننشیند و ساعی باشد که از دل کار پردازی
خود و امر کند مردم را باعمال خیر و نهی کند ایشان را
از کارهای بد و فرونی کند و درزد دیده بان خود
که خواهد خلیفه شود آنچه بر کاهن لازم بود بر این شخص نیز
لازم است و زن باید نداشته باشد از وقتی که اراده
خلیفه شدن دارد و باید که خلیفه مال دنیائی را

زیاده

زیاده بر قدر احتیاج نگاه ندارد و نصیحت کند مردم را
در مجامع و مجالس و باید که خلیفه درس گوید یعنی در مدرسه نشیند
و عزت خلیفه زیاده از عزت کاهن است و مرتبه
دیده بانی مرتبه هشتم است و دیده بان انکسی است
که مردم آن شهر و محال دور او قبول داشته باشند بحجب
رتبه و جانشین خوارترین رتبه خلاف را در راو باید شد
بان مستوانند شد و چون دیده بان شد خلیفها در مکتب شدن
باید بعضه مان او باشند و خلیفه و کشیش را عزل
و نصب مستوانند نمود و دیده بان مستاید متوجه احوال جات
خلیفه ها بشود و مرتبه جانشین خوارترین مرتبه‌ها است
که زیاده از مراتب مذکوره است مثل خلیفه اوج کلیسیا

وچنین کسی را باید تمام بزرگان ازامنه از هر شهری قبول داشته
باشند و لایق این امر دانند و دیده بان را عزل و نصب
توانند نمود و روغن مسح مقدس که قبل ازین مذکور شده
باید برکت کرده این شخص باشد و غیر این مرتبه اعتقاد نیز
اینست که دست از همه چیز کشیده و گوشه را اختیار نموده
و مسکن ایشان در میان کوهی باید باشد که دور از شهر و قریه باشد
بجنسیتی که نزدیک با آبادانی نباشد و قلیلی از ایشان مرتبه
گواهی و خلیفه‌گی دارند و اکثری عام اند و این مرتبه داران ایشان
بیش و دیده بانی بر همه ایشان موکل اند که متوجه اخراجات
ایشان است و عبادت مذکور شغلی نمیکنند بغیر از نماز و عبادت
و دیناری و حبه از کسی قبول نمیکنند و دیده بانی که درحکمت

برابها لقا و لی هیچ نحو میان ایشان نمیکند ارد و هرگز گوشت
و شراب نمیخورند و در روزهای شنبه و یکشنبه و چهل روز عید
حاصل شده از حیوان را نمیخورند و سایر ایام سال پرهیز مینمایند
و لازم است که شبانه روزی یکمرتبه چیز خورند بوقت ظهر
و قلیلی میان ایشان بهم میرسد که هر چند روز یکمرتبه خوراک
میکنند و وجوه خیرات و نذور را نصاری نزد آن
دیده بانی که موکل است بر ایشان میفرستند که صرف
ایشان نماید و اگر این وجوه کفاف ایشان نکند دیده بان
دو نفر از پیران ایشان را میفرستد به اطراف برای
جمع نمودن چیزی که صرف ایشان نماید ششم عقد
و نکاح زن و شوهر اگر هر دو بحد بلوغ رسیده باشند ارکانی

طرفین شرط است و اگر بالغ نشده باشند برضای پدر و مادر ایشان باید بشود و سنّت است که سن دختر کمتر از سن پسر باشد
و سنّت است که مردی که هنوز زن نگرفته باشد دختر بکر را
بگیرد و اگر چنین مردی زن بیوه را بگیرد بعضی بد دارند و جایز است
بر مردی که زن گرفته است آنکه بگیرد دختر بکر را و جایز است
زن را طلاق گوید آنکه آن زن زنا کرده باشد که درین
صورت باید زن را از خانه بیرون کردن و بعد از آنکه مفارقت
واقع شد میان ایشان آن مرد نتوانسته اند که زن دیگر
بگیرد مادام که آن زن در حیات است و زن نیز نتواند
شوهر کند مادام که آن مرد در حیات است و دیگر آنکه
مرد دست از دین خود بر دارد و دین دیگر را اختیار کند

زن را میرسد که دست از وی بر دارد و دیگر آنکه اگر خویش نزدیک
خود وصلت کند باید که چهار پشت از دو طرف وصلت کنند
و اگر با بیگانه وصلت کنند شش پشت و باید که عقد کننده
کوهن باشد اما رخصت داده‌اند یا خلیفه از برای آنکه
ایشان خاطر خود را باید جمع نمایند که بعهد دیگر نرسیده باشند
و واجب است بر کوهن بعد از آنکه طرفین بعهد یکدیگر رضا شوند
دست ایشان را بیکدیگر دهد و سر ایشان را بیکدیگر ملصق کند
و انجیس را بر سر ایشان خوانند و جایز نیست عقد کردن در روز
چهارشنبه و جمعه و یکشنبه و ایام پرهیز بزرگ و جایز نیست
با زن حایض و نفسا مقاربت نمودن و مدت
ایام نفاس چهل روز است و جایز نیست بر مرد چون اراده

و علم یقین حاصل شده برای او از حمل زن با او مقاربت
نمودن در روز چهارشنبه و جمعه و یکشنبه و ایام پرهیز ترک کن
مقاربت نمودن نیز جایز نیست و زن باید تابع شوهر باشد
بهمه صورت مگر آنکه مرد زن را تکلیف کند بامری که گناه
باشد یا تکلیف کند زن را بدین دیگر که در این دو صورت
متابعت شوهر نباید کند و جایز نیست بر نفسا که تا خون
از او قطع نشود و غسل نکند بکلیسا رود و همچنین وقتی که خون از او
منقطع نشود متوجه امور خانه نمیتواند شد مثل طباخی و خبازی
و سایر امور دیگر زیرا که نجس است **هشتم** بیماری که از
موت در او ظاهر شود بر کشیش واجب است که نزد او رود
و او را تکلیف کند بخوردن نان مقدس و بر بیمار نیز

لازم

لازم است توبه کردن و خوردن این نان و اگر بیمار قبول توبه و خوردن این
نان مقدس نکند یا آنکه کینه یا رنجشی از شخصی در دل داشته باشد
و کشیش تکلیف کند او را که حلال کند آن شخص را و او
راضی نشود و بیمار قبول این معنی نکند و با این حال بمیرد مستوجب
غسل و کفن و دفن او نباید شد بلکه باید که نعش او را در آخر
او را در میان گودالی دفن کرد و همچنین است شخصی که خود
قصد خود نموده باشد و مرده باشد یا آنکه تیغی بر خود زده خود را
کشته باشد او را نیز بی غسل و کفن در میان گودالی دفن باید
کرد و واجب است میت را غسل دادن یعنی شستن
و کفن کردن و براو انجیل و دعا خواندن و دفن کردن
و خیرات برای او کردن **خلاصه چهارم** در بیان

اختلاف مذاهب نصاری در اصول ملت و قواعد و قوانین
نصرانیت بقدر بعضی از آنها در بیان فرنگی لاتینی اختلاف اول
ارامنه میگویند که حضرت عیسی یک طبیعت دارد
و لاتینی میگویند که دو طبیعت دارد یکی طبیعت الهیه و یکی طبیعت
انسانیت و یک اقنوم دارد اختلاف دیگر ارامنه میگویند
که طبیعت انسانیت حضرت عیسی طبیعت الهیه شده
و لاتینی میگویند که طبیعت انسانیت مرکب نشده است با طبیعت
الهیه و نه طبیعت الهیه گردیده است و این دو طبیعت بعد از
پیوستگی در اقنوم دویم هر طبیعتی بهمان طبیعت خود باقی
مانده و طبیعت انسانیه حضرت عیسی در زمان و در وقت
آفریده شده بود باین جهت نمیتوانست که طبیعت الهیه شود

ارامنه

اختلاف دیگر ارامنه میگویند که حضرت عیسی را یک خواهش
و یک عمل است و لاتینی میگویند که دو خواهش و دو عمل است
یکی خواهش و عمل الهی و یکی خواهش و عمل انسانی اختلاف دیگر
ارامنه میگویند که حضرت عیسی جسم طبیعت جسمانیه
انسانیه را نداشت و لاتینی میگویند که از جهت روحانی
و جسمانی هر دو همه طبیعت انسانیه را داشت بغیر از گناه
اختلاف دیگر ارامنه میگویند که روح القدس پیدا شده
از پدر به تنهائی نه از پسر و لاتینی میگویند که از پدر و پسر
هر دو بهم رسیده اختلاف دیگر ارامنه میگویند که روح
حضرت عیسی بعد از مردن و دفن شدن رفت در زیر
زمین و جهنم و جمع کرده کاران و دریا کاران را از آنجا

خلاص کرد و نجات داد و لاتینی میگویند که حضرت عیسی
روح صادقان و مؤمنان را خلاص کرد و ریاکاران را بسیار
خود گذاشت **اختلاف دیگر** ارامنه میگویند که روح تمام انسانها را
از روز خلقت دنیا همه را آفرید و بعد از آن اجساد ایشان را
تا روز قیامت خلق میکند و روح را بر ایشان حلول میفرماید و لاتینی
میگویند که هر وقت که جسد را خلق میکند همان وقت روح را
بر خلق میکند **اختلاف دیگر** ارامنه میگویند که روح صادقان و ریا
کاران همه در یکجا هستند بعد از فوت تا روز قیامت
در آن روز روح هر کس در جسد او حلول میکند و جهنمی را بجهنم
و بهشتی را ببهشت میبرند و لاتینی میگویند که روح صادقان را
بعد از فوت بهشت و روح ریاکاران را به جهنم میبرند تا روز

قیامت

قیامت بعد از آنکه قیامت میشود حساب و پرسش میشود از روح
هر کس در جسد خود میرود و بجای خود بر میگردد جهنمی بجهنم
و بهشتی ببهشت **اختلاف دیگر** ارامنه میگویند که هر کس که در دنیا
گناهی کرده باشد و پشیمان شده و اما کفاره از او نداده
باشد به آن مکانی که ارامنه مطهر میگویند میرود و لاتینی
میگویند که البته با آن مکان مطهر رفته بقدر گناه عذاب
از او کشیده و بعد از آن ببهشت میرود **اختلاف دیگر** ارامنه
در نماز خود سه مرتبه هر روز میگویند که خدای پاک قدرت
پاک بی مرگ پاک چون شما که بر دار کشیده شدید مرده‌ها را
رحم کنید و لاتینی میگویند که خدای پاک قدرت پاک
بی مرگ پاک رحم کن ما را و فاعل کل فعلهای دیگر نیشه

اختلاف دیگر ارامنه میگویند که شمعون الصفا که یکی از دوازده
حواریون است سردار و صاحب اختیار نیست و لاتینی میگویند
که در میان حواریون او سردار و صاحب اختیار است اختلاف دیگر
ارامنه قایل نیستند که پاپ جانشین حضرت شمعون الصفا
و لاتینی او را جانشین حضرت شمعون الصفا میدانند
و میگویند چنانکه حضرت شمعون الصفا جانشین حضرت
عیسی بود بعد از حضرت شمعون پاپ جانشین اوست
و چنانکه حضرت شمعون اختیار جمیع مقدمات را داشت
پاپ نیز همان اختیار را دارد اختلاف دیگر ارامنه
میگویند که چون طفل از مادر متولد میشود تمام عضو او را غسل
باید داد و اگر تمام بدن او را نشوید غسل نیست و لاتینی
میگویند

میگویند که همین سر طفل را باید شست و میگویند که سردار کل
بدن همان سر است و باید که آن شسته شود و ارامنه
آن طفل را سه مرتبه غسل میدهند و در هر مرتبه آن دعای
مخصوص را میخوانند و لاتینی میگویند که دعا یکبار و یک مرتبه
غسل کافیست اختلاف دیگر هفت چیز است که منعش بحکم
کلیسا است و جماعت ارامنه شش چیز را قایلند و عمل بآن
میکنند و یکی را که مسح اخر است قایل نیستند و عمل
نمیکنند اختلاف دیگر ارامنه سالی سه مرتبه پاپ
لاین را لعن و نفرین میکنند در نمازگاه خود بجهة آنکه
پاپ لاین دو طبیعت در حضرت عیسی از الهی و جسمانی
قرار داده اختلاف دیگر لاتینی میگویند که ارامنه پروی

میکنند یهودیان را درباب خوراک وسایر فروعات
ولاتینی میگویند که بعد از آمدن حضرت عیسی علیه السلام
آنچه در زمان حضرت موسی بود همگی برطرف شده
باید دیگر پیروی نکرد واز اختلاف دیگر از آنها میگویند
که نماز جایز نیست بسمت مشرق ولاتینی میگویند که بهمه
سمت نماز جایز است بجهه آنکه خدا در همه جا حاضر است
ولاتینی میگویند که میتوان کرد اختلاف دیگر از آنها
هرگاه دعوائی یا گفتگوئی واقع میشود پاپا حکم میکند
که علما جمع میشوند و حکم از آنکه گفته شده ایشان بسبه
مجمع آن قائلند وباقی مجمعهای دیگر را قائل نیستند
ولاتینی میگویند که هر مجمعی که باشد وپاپ حکم کرده

باشد

باشد میباید بآن قائل شد واطاعت کردن آنها

مجمع اوّل

خلاصه دوّم

در تحقیق اصول دین یهودیان ودیگر پاره از قواعد وقوانین
ات ایشان در چند خلاصه خلاصه اوّل در ذکر عبارات
یهود در بیان اصول دین بذروه عرش تقدس قوام اوفق
خیام اطلس فام وثابت نظام عرش احتشام میرساند که اصول
دین یهود سیزده کلمه است بعبارت عبرانی که از معنی آنها
بزبان فارسی باین عبارت تعبیر مینمایند اوّل آفریدگار است
خدا وزنده است وهر ستایشی را مستوجب اوست
موجود است وابتدا از وجود او دوّم یکی است

ونیست یگانه مانند او و پنهانست از دیده‌ها و یگانگی یزدانست

سیم ونیست او را مانندی نه جسم است و نه جسمانی

مقدسی است که سنجیده نمیشود اندیشه تقدس او با پیش مقدسی

چهارم مقدم است بر همه چیز و اول هر اولیست پنجم

بتحقیق که او خداوندیست که بوده است بهمه مخلوقات عظمت

و بزرگی و پادشاهی خود را ششم وحی پیغمبری کرده بکسان

برگزیده شریف خود هفتم برنخواسته از بنی اسرائیل

پیغمبری مانند موسی که دیده بود خدا را هشتم توریة را

براستی داده است خدا بقوم خود از دست موسی پیغمبر

و معتمد خانهٔ خود نهم بر طرف نکند خدا احکام

دین خود را هرگز دهم می بیند و می داند پوشیده

و پنهانیها را

و پنهانیهای ما را می بیند آخر هر کاری را در اول آن

یازدهم مکافات میدهد هر مرد نیکوکاری را مانند کردار او

و جزا میدهد هر بدکاری را مثل بدکاری او دوازدهم

میفرستد در وعدهٔ خود مشیح ما را تا خلاصی دهد انتظار

کشندگان موعد فرج او را سیزدهم مردگان را زنده

میکند خدا از بسیاری فضل خود مبارکست تا ابد نام او

که سزاوار ستایش است و نیز بعضی را در توحید و بعضی

از صفات کمال جناب مقدس الهی جل شانه کلمات چند است

بزبان عبری که در روزهای شنبه قبل از هر نماز و بعد از

نماز و در سایر اعیادشان نیز میخوانند و تفسیر آن کلمات را

باین عبارات بزبان فارسی بیان میکنند خداوند

عالم که پادشاهست و موجود بود قبل از وجود همه آفریده های
خود وقتی که آفرید آنچه میخواست آن وقت خوانده شده
نام او پادشاه . وقتی که همه فانی شوند او تنها پادشاه
خواهد بود و او بوده است و هست و خواهد بود و او
بوده است و هست و خواهد بود بشرافت خود و او
یکتاست و نیست دیگری مثل و شریک او نیست او را
اولی و نه آخری از ذات وقت و پادشاهی و نیست
او را شبیهی و کنه ذات او نتوان رسید بتغییر نمیپاید
و بدل نمیشود

یگدل الوهیم حای ویشتبح نمصا
بزرگست خدای زنده سزاوار تسبیح موجود است

وان عت ال متصیئوتو احاد وان یاحید کییحودو
و نیست وقتی به موجود شدن او یکیست و نیست یگانه مثل یگانگی او
نعلام وانِ سُف لاحدوتو انِ لو دِموت الگوف
پنهانست و نیست نهایتی برای یکتایی او نیست او را شکل جسم
وانِنو گوف لونعروخ الاو قدوشاتو قدمون
و نیست او جسمانی نه قیاست برای او تقدس او مقدم است
لِکل دابار اشر نبرا رئشون وان رِشیت
بهر چیزی که آفریده اولست و نیست اول را
لرشیتو هیننو ادون عولام لکل نوصار یوره
برای اولیت او آقای عالمست هر چه آفریده است آموزاند
گدولاتو ومَلخوتو شفع نبواتو نتانو ال انشی
بزرگواری خود را و پادشاهی خود را فیض نبوت خود را داد به مردمان

سِغُولاتو وتِفارتو لوقام بیسرائیل کموشِه

برگزیدها و شریفان خود نه برخاست باسرائیل مثل موسی

عود نابی ومبیط ات تموناتو تورت اِمت ناتن

دیگر پیغمبری نظرکننده به نور او تورات راست داد

لعمّو ال عل یَد نبیئو نئمان بیتو لا یحلیف ها ال

بقوم خود خدا بدست پیغمبر خود امین خانهٔ خود نه بدل میکند آن خدا

ولو یامیر داتو لعولامیم لزولاتو صوفِه ویودیع

نه عوض میکند شرع خود را بجا وید بغیر آن دوربیننده و میداند

سِتارینو مبیط لسوف داوار بقدمتو نوتن لایش

نهانهای ما را نگاه میکند باخر چیزها باول آن جزا میدهد مرد

حاسید کمفعالو نوتن لرشاع رع کرشعاتو

فاضل مثل کردار او میدهد بظالم بدی مثل کار او

عاد یشلح لقص یامین مشیحنو لفدوت محکی

میفرستد آخر روزگار ما مشیح ما را بنجات دادن امیدواران

قص یشوعاتو مِتیم یحیه ال بروب حسدو باروخ

موعد گشایش او مردگان را زنده میکند خدا به بسیاری فضل خود مبارک

عدی عاد شم تهیلاتو اِلّه شلوش عسره

ابد الآباد نام ستایش کرده او اینها سیزده اند

هم عیقاریم یسود تورت موشه اِمت

اصلهای پایه تورات موسی راست

و وتبوا ارتو

وبیزت دو

ادون عولام اشر مالخ بطرم کل

آقای عالم که پادشاهی کرد پیش از آنکه هر

پصیر پ را لعت نعسا کحفضه کول ازری

چیزی آفریده نبود بوقتی که پیدا شد از حلاوتش همه چیز ارزاق

مح شمو سقرا واحر کحطوت هکول

پادشاه نام او خوانده شد و طبراز آنکه قادر شد همه چیز

لسه وسیم لرح نورد وهرها یا وهر هروده وهو

بشهای پادشاهی که خدا داده بود داده است داد

سهسه عقف ارا وهر اجاد وان سسی دلهسلو

خواهد بود میراث خود دارد کی نیست دیشب دوای کی لایق

وولهجرا وهر رلثون وهر احرون لحل حوم

پا نزدیک برد داد اول است و هم آخرین است بهر چیزی

وولحل صورا می سحکت دلو ها عورزو هممسرا

و بهر صورتها پیدا کرد بست و هزار است چون دست

می عسرح ملی بی پردو کدول کووح وزو دلکوارا

پا قیاس پر ز افضال ارزیک وقت و هر جبرت

وهر الی وحی کرئمی وصور حسبی برام

داوری حوزی دهنده خلاص کننده و خلق کننده کی زی برد

صارا وهر نیمی ووثار لی منت کو بی

عذاب داور پناه من دگر زنگاه من دهنده بخشش من

بیوم اقرا وهر روقف وهو مرپ دام

روزی که بخواهم داور شفا دهنده داور علاج کننده

ضوفه وهر عزرا بیا دو افقیه روحی لعت

داور قیمه داور درد و شد هر بند او بسپارم روح خود را بوقتی

رشان و آعزا وعیم روحی کوبیا فی ادو دهای

که تو زنده مردم و بیدار آورم دهانه روح من و خیمه قرات

دیم ون

با انته

پاسیری

با لعیر

دو طورا

دستدل

بی حسیرد

با برنم

ع

لی ولد   ازاد

باید فرزند آوردن و بسیار شدن   باید

ختنه کردن فرزندها در روز هشتم   نباید خوردن

رگ بچه را   باید مقدس داشتن عیدها بهار را

باید ذبح کردن قربانی شفقت را میان ظهر و شام

باید خوردن ازان در شب پانزدهم کباب کرده بآتش

نباید خوردن ازان خام و پخته شده

نباید باقی که زند ازان تا صبح   باید برطرف

ازان

کردن خمیر ترش در شب عید پسح   باید خوردن

فطیر را در شب پانزدهم نیسان   نباید یافته شود

خمیر ترش در خانهاتان تا هفت روز   نباید

خوردن چیزی که داخل آن باشد خمیر ترش

نباید خورانیدن قربان پسح را بغیر ملت

نباید خورانیدن ازان بمهمان و مزدور   نباید بیرون

بردن چیزی ازان از مقام خرگه آن   نباید شکستن

استخوانی را ازان   نباید بجز و اخلف

ازان   باید مقدس داشتن هر اول زاد را

نباید خورد خمیر ترش در عید پسح

نباید بود در شود خمیر ترش تا هفت روز

